

مهیار دیلمی

متولد ۳۶۴ - درگذشته ۴۲۸ ه. ق

مقدمه - در میان ملل مسلمان غیر عرب کمتر مردمی مانند ایرانیان به فراگیری زبان عربی و علوم اسلامی همت گماشته‌اند. ایرانیان نه تنها زبان و ادب عرب را نیکو آموختند بلکه در راه تالیف و تصنیف کتب مهم گامهای مؤثر برداشتند. تعداد مؤلفان ایرانی کتابهای عربی آن قدر زیادند که تهیه و تدوین فهرست نامهای ایشان نیاز به تنظیم چند مجلد کتاب دارد. برای نمونه اشاره به این موضوع سودمند است که چون پس از قرآن مجید میان مسلمانان حدیث و تفسیر از علوم گران‌قدر شمرده می‌شود بیشتر کتب حدیث و تفسیر تراش قلم توانای نویسندگان ایرانی است. نام دانشمندانی مانند بخاری مسلم نیشابوری، نسایی، حاکم، کلینی، طوسی و ابن بابویه در سرلوحه اسامی دانشمندان علم الحدیث قرا، دارد و بدون شك کتب عمده تفسیر هم وسیله همین قوم تدوین شده است. چنانکه مفسرانی مانند علی بن ابراهیم قمی، محمد بن جریر طبری، شیخ الطائفه طوسی، زمخشری و طبرسی و فخرالدین رازی همگی ایرانی هستند و تمام مسلمانان بانام و آثار ایشان آشنایند. چیرگی ایرانیان به رموز ادب عرب هم چنان است که بزرگانی چون ابن مقفع و صاحب بن عباد و بدیع الزمان همدانی و ثعالبی نیشابوری و ابوبکر خوارزمی را به عالم اسلام عرضه داشته‌اند. برای بیان این قدرت باید این نکته را در نظر گرفت که معمولا سرودن شعر به يك زبان خارجی در حدی که آن شعر در میان مردمی

که بآن زبان تکلم میکنند جا باز کند و مطلوب واقع شود دشوار است زیرا سراینده باید به بسیاری از نکات روحی و اخلاقی و اجتماعی ملتی که به زبان ایشان شعر میسراید آشنا باشد و در میان ایرانیان علاوه بر شاعرانی که بهردو زبان عربی و فارسی شعر سروده‌اند گروه زیادی را می‌شناسیم که در سرودن شعر عربی همپایه بلند آوازگان ادب عربند. و در کتب تاریخ ادبیات و نقد الشعر عرب برای خود فصلی جداگانه باز کرده‌اند. بشاربن برد، ابونواس، قاضی ارجانی و طفرایی و نظایر ایشان که بسیارند گواه راستین مقام ایرانیان در ادب عربند. در این مقاله با مردی از سرزمین دیلم آشنا میشوید که دیوان شعرش چهار جلد بزرگ است و در میان شاعران زبان عرب دارای مقامی ویژه و در خور اهمیت است. قبل از شروع به شرح حال و بررسی آثارش اشاره به این نکته را لازم میدانم که در منابع عربی کم و بیش درباره او بحث شده است و پس از چاپ دیوانش تا آنجا که این بنده اطلاع دارد چهار جلد کتاب جداگانه هم در مورد او به زبان عربی تهیه شده است که عبارتند از «دراسة تحليلية لشعر مهيار الديلمي» بقلم علی علی‌الفلال و «مهيار-الديلمي حياته و شعره» بقلم دکتر عصام عبدعلی و مهيار الديلمي از محمدعلی موسی که در سلسله اعلام الفكر العربی چاپ شده است و «مهيارالديلمي بحث و نقد و تحلیل» از اسماعیل حسین چاپ مصر که سه‌کناب اول در اختیار و مورد استفاده این بنده بوده است و کتاب چهارم که بروکلیمان هم بآن اشاره میکند در دسترس نبود. بنابراین این مقاله تلاشی است به زبان فارسی برای اطلاع آن دسته از خوانندگان گرامی که نمیتوانند از مآخذ عربی استفاده نمایند و امیدوارم خالی از بهره نباشد.

شرح حال مهیار نام این شاعر در همه منابع موجود «مهیار» و نام پدرش «مرزویه» ثبت شده است و در این مورد اختلافی دیده نمیشود. کنیه او را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد که نزدیک‌ترین منبع به روزگار اوست «ابوالحسن» نوشته است و اگر چه درباره‌ی از منابع بصورت «ابوالحسین» نوشته‌اند ولی چون باختری

دردمیه‌القصیر نیز قول خطیب را تایید نموده است باید همان را پذیرفت بعلاوه خود مهیار هم کنیه خویش را بصورت «ابوالحسن» در اشعارش آورده است . در میان اشعار شاعران معاصر مهیار هم به کنیه مهیار برمیخوریم که بصورت «ابوالحسن» است بعنوان مثال محسن فرزند ابی اسحاق صابی که خود از شاعران معاصر مهیار است او را «اباحسن» خطاب کرده است .

انصف «اباحسن» ولاتك جائرا واحكم بربك حكم قاض عادل

«ای اباحسن داد بده و ستمگر مباش و ترا بخدایت سوگند اگر حکم میکنی چون قاضی دادگر حکم» کن^۳ بنابراین اگر در پاره‌یی از منابع مانند معالم العلماء و وفیات الاعیان ابن خلکان این کنیه را بصورت «ابوالحسین» می‌بینیم احتمالا تصرف کاتبان است و یا بواسطه شباهت دو نام «حسن» و «حسین» با یکدیگر این اشتباه پیش آمده است^۴.

تاریخ تولد او در هیچ منبعی از منابع موجود نیامده است و اصولا اشاره به این نکته لازم است که در بیشتر تذکره‌ها و تاریخ شعرا شرح حال و آثار مهیار از چند سطر تجاوز نمیکند و اگر در دمیه‌القصیر باخرزی و یا وفیات الاعیان ابن خلکان چند صفحه به او اختصاص یافته است بیشتر برای ارائه نمونه‌های شعری اوست . اما در این مورد عصام عبد علی در کتاب خود بررسی کافی نموده و نتیجه گیری کرده است که خود مهیار تلویحا تاریخ تولد خویش را ۳۶۴ هجری دانسته است که برای اطلاع بیشتر میتوان به آن کتاب مراجعه نمود. و در آن اختلاف اقوال بررسی کنندگان تاریخ ولادت مهیار هم نقل شده است^۵.

از دوره نوجوانی مهیار اطلاعی در خور ثبت و نگارش نداریم ولی این نکته را نباید فراموش کرد که بدون تردید آموزش او درباره زبان و ادب عرب بهر حال باید

۲ - دمیه‌القصیر باخرزی بتحقیق عبدالفتاح محمدالخلو ص ۲۸۴

۳ - دیوان مهیار چاپ دارالکتب ج ۳ ص ۴ - ۴ - معالم العلماء ابن شهر آشوب چاپ نجف ۱۳۸۰ ص

۱۴۸. و وفیات الاعیان ابن خلکان چاپ دکتر احسان عباس ۵ ص ۲۵۹ - ۵ - مهیار الدلمی حیات و شعره

از سنین کودکی شروع شده باشد زیرا اشعاری که از سی تا سی و پنج سالگی او در دست است در کمال سلاست و جزالت است و بدون مبالغه با بهترین اشعار شاعران عرب پهلو میزنند و نیز این مساله را باید در نظر گرفت که استقرار سلسله حکومت علویان در طبرستان و شمال ایران تاثیر ژرف در گرایش ایرانیان آن منطقه به اسلام و مخصوصا به تشیع داشته است و ظاهرا همین مساله در شیعه شدن مهیار هم موثر بوده است. سی سال از عمر مهیار گذشته بود اسلام را پذیرفت و چون در پاره‌یی از منابع آمده است که اسلام آوردن او بدست سید رضی صورت گرفته است لابد پیش از سی سالگی به بغداد آمده است. قدیمترین ماخذ که سال اسلام آوردن مهیار را ضبط کرده است المنتظم ابن جوزی است که در ۵۹۷ هجری در گذشته است و پس از او ابن اثیر در کامل التواریخ همان سال را نقل کرده است که سال ۳۹۴ هجری است. مهیار پس از ورود به بغداد در بخشی از آن شهر سکونت گزید که مرکز شیعیان بغداد بود و آنگی بواسطه داشتن قریحه شعری و ادب به خاندان شریف رضی و شریف مرتضی پیوست و معلوم است که تربیت شیعی آن خانواده در او اثری عمیق گذارد چنانچه در اشعار او رنگ تشیع بیش از همه چیز دیده میشود. مهیار پس از آنکه مذهب تشیع را پذیرفت پیوستگی خود را از سویی با علمای بزرگ شیعی آن عصر چون شیخ مفید و سید رضی و سید مرتضی و پدر آن دو استوار نه بود و از سوی دیگر به دستگاه حکومتی آل بویه که از شیعیان و هم از ایرانیان حمایت مینمودند و بدیهی است که در مورد ایشان از سرودن مدایح و مرثیاتی کوتاهی نکرده است و هم در میان اشعار خود از محبت و عنایت خاندان شریف مکرر یاد نموده و به شاگردی و کسب ادب از سید رضی مکررا اقرار نموده است. درباره اشعار او در فصل بعد توضیح بیشتری داده خواهد شد. اشاره به موضوعی را در این جا لازم می‌بینم که شاید سکوت در آن باره ستم بر مهیار و نظایر اوست. و آن این است که خطیب در تاریخ بغداد و پس از او ابن اثیر در کامل التواریخ و ابن خلکان در وفیات الاعیان و ابن کثیر در البداية والنهاية^۷ به تقاید از خطیب همگی بر مجوسی بودن و مسلمان شدن

از عصام عبد چاپ بغداد ص ۵۷ د ۵۸ ۶- المنتظم ابن جوزی چاپ حیدرآباد ج ۸ ص ۹۴ - ۷- البداية ابن کثیر چاپ مکتبة المعارف ج ۱۲ ص ۴۱ .

مهیار تکیه کرده‌اند و گویی این موضوع را نقیصه‌یی برای او پنداشته‌اند خاصه که برخی از این مورخان مانند ابن‌کثیر شیعه شدن او را هم به‌گونه‌یی بیان داشته‌اند که گویا زیبایی به اسلام او داشته است. و حتی سخنی را که مردی به‌نام ابوالقاسم بن برهان به مهیار گفته است تو از گوشه‌یی از جهنم بگوشه دیگر آن منتقل شدی با آب و تاب فراوان بیان داشته‌اند و حال آنکه این موضوع نمیتواند برای هیچ مسلمانی نقیصه‌یی باشد مگر گروه زیادی از بزرگان صحابه همگی مشرک و کافر نبوده‌اند و سپس در نتیجه درك محضر پرفیض حضرت ختمی‌مرتبت و عنایت خداوند مسلمان شده‌اند آیا این موضوع که فلان صحابی قبلاً مشرک بوده و حتی آهنگ کشتن پیامبر صلوات‌الله علیه را داشته است و سپس مسلمان گردیده میتواند برای او منقصتی باشد؟ حتماً چنین نیست زیرا اسلام سابقه افراد را می‌پوشاند. چنین بنظر میرسد که پاره‌یی از قصاید مهیار که مشتمل بر فخر او به نیاکان ایرانی و تعریف و تمجید از ساسانیان است و احیاناً پاره‌یی از قصاید او که در آنها به برخی از صحابه تاخه است این مورخان را بچنین عکس‌العملی واداشته است و اگر بدیده انصاف بنگریم کسی که در قرن چهارم هجری در سی‌سالگی اسلام می‌پذیرد از این روی که دین اراکتسابی و با مطالعه صورت گرفته است بر کسانی که اسلام را بتقلید از خانواده و اثر محیطی پذیرفته‌اند برتری و فضیلت دارد. مرحوم علامه امینی هم در الفدیر به این مطلب اشاره نموده است^۸ و غرض این بنده از این اشاره خدای نخواستہ دامن‌زدن به اختلافی نیست جز آن که شایسته نمیدانم که در اسلام افرادی که مسلمان شده‌اند بمناسبت گذشته ایشان خللی وارد آوریم بلکه هر مسلمان را پس از مسلمانی باید به ارزش‌های او در دوره اسلامش سنجید از خاندان و اعقاب او اطلاع زیادی در دست نداریم جز آنکه نخستین بار باخرزی صاحب دمیة القصر که تقریباً معاصر مهیار است بدین معنی که میان وفات آن دو ۱۹ سال فاصله است در دمیة القصر پس از بیان شرح مختصر حال و اراءه نمونه‌هایی از شعر مهیار فصلی جداگانه ذیل شماره ۱۰۸ گشوده و از فرزند او به نام «حسن بن مهیار» نام می‌برد و از قول سلیمان نهروانی ابیاتی را که مدعی است حسن پسر مهیار سروده است نقل میکند که شامل

۸ - الفدیر اثر مرحوم علامه امینی ج ۴ ص ۲۳۹ چاپ بیروت ۹ - دمیة القصر باخرزی چاپ مصر

ه بیت است^۹ و سپس ابن خلکان در ضمن شرح حال و اشعار مهیار از این فرزند بصورت «حسین» نام برده است ولی میگوید که انتساب اشعاری که باخرزی به حسین بن مهیار داده است صحیح نیست زیرا آن ابیات از سروده‌های مشهور خود مهیار است بنابراین در اینکه مهیار فرزندی به نام «حسن» یا «حسین» داشته است تردید باقی نمیماند ولی ظاهراً آن اشعار از خود مهیار است که در دیوان مهیار با مطلع «من عذیری یوم شرقی الحمی من هوی جد بقلب مزحا» آمده است و تمام قصیده ۶۱ بیت و از قصائدی است که بمناسبت نوروز سروده است.^{۱۰}

مهیار پس از ۶۴ سال عمر در شب یکشنبه پنجم جمادی‌الثانی سال ۲۸۴ درگذشته است قدیمی و ارزنده‌تر منابع در این باره تاریخ بغداد است و لابد بیشتر تذکره‌نویسان اعم از شیعه و سنی که بعدها این تاریخ را نقل نموده‌اند از او گرفته‌اند این نکته را هم نباید فراموش کرد که همان طور که ملاحظه میکنید روز هفته و روز ماه و سال وفات او بدقت ضبط شده است که دلیل بر توجه نویسندگان درباره مهیار است. در فصول آینده این مقاله درباره اهمیت مهیار و ادب او و ارزش شعر و دیوانش بحث خواهد شد.

«مقام ادبی مهیار از دیدگاه دیگران». در این بخش از مقاله نخست قضاوت گروهی از مورخان و تذکره‌نویسان و ادبای عرب را درباره مهیار عرضه میدارم تا او را بهتر بشناسانم. خطیب بغدادی در کتاب خود درباره اش چنین می‌نویسد «شاعری بود خوش گفتار و بر همه شاعران روزگار خویش مقدم بود او را می‌دیدم که در مسجد منصور در بغداد روزهای جمعه و اعیاد می‌نشیند و دیوان شعرش را بر او می‌خواندند اما من نتوانستم که خودم از او شعری بشنوم». ملاحظه می‌کنید که مهیار مورد توجه طبقات مردم بوده است و لابد شعر او مورد پسند واقع بوده است که برای تعلیم نزد خودش می‌خوانده‌اند. باخرزی در دمیة القصر او را بهتر معرفی نموده و بیشتر تعریف کرده است «او شاعری است که در همه فنون فضل دارای فهم است و نویسنده‌یی

است که گویی در زیر هر کلمه‌یی از کلماتش نارپستانی است و در هیچ یک از قصاید او بیتی وجود ندارد که درباره آن چون و چرا شود. قصایدش در قالب دلها فروریخته شده است و روزگار گنهکار از گناه خود باارائه قصاید مهیار پوزش می‌خواهد « می‌بینید که چه مبالغه شیرینی نموده است خاصه که همه گناه روزگار را در مقابل باقی نگهداشتن قصاید مهیار بخشوده است .

ابوالفرج بن جوزی در جلد هشتم کتاب المنتظم خود ذیل زندگانی مهیار چنین می‌نویسد « از این جهت که همه اشعار او پسندیده است فقط به همین مقدار بسنده کردم ». ابن خلکان در وفیات الاعیان پس از نقل قول خطیب و با خرزوی و ضمن تجلیلی که خود از مهیار سخن گفته و او را سخت ستوده است و نمونه‌هایی از شعرش را آورده است « . آنگاه ابن خلکان خود نمونه‌هایی دیگر از شعر مهیار را ثبت نموده و در هر مورد او را ستوده است که برای اطلاع بیشتر می‌توان به آن کتاب مراجعه نمود .

ابن تفری بردی در کتاب معروف خود « النجوم الزاهرة » ذیل وقایع سال ۴۲۸ هجری ضمن بیان مختصری از احوال مهیار می‌نویسد « او بدست شریف رضی اسلام آورد و شریف استاد او در ادب و شعر است و بدین کار مشغول شد تا بدانجا که در ادب و شعر ورزیده و از بزرگان شعرای شیعه گردید و شعرا و در نهایت خوبی است »^{۱۱}.

ابن شهر آشوب درباره مقام ادبی مهیار می‌نویسد « فصاحت عربی و معانی ایرانی را با یکدیگر فراهم آورده بود » بطوری که ملاحظه می‌کنید این قضاوت قدمای تذکره نویسان درباره اوست اما در روزگار ما و در میان دانشمندان قرن ۱۴ هجری نیز مناسب است که داوری یکی دو تن از استادان را بخوانیم .

جرجی زیدان در کتاب خود مهیار را جزء شاعران برگزیده عصر سوم عباسی شمرده و گفتار خود را درباره او بیشتر از کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان گرفته و اضافه میکند که شعر مهیار از لحاظ متانت و استواری از اشعار دیگران برتر است^{۱۲}

۲۰۲ تا ۲۰۵ ج ۱ دیوان چاپ دارالکتب.

۱۱ - النجوم الزاهرة چاپ مصر ج ۵ ص ۲۶ - ۱۲ - تاریخ آداب اللغة چاپ مطبعة الهلال مصر ج ۲

کارل بروکلمان در فصل شاعران بغداد مهیار را از شاعران بزرگ و شاگردان گزیده سید شریف رضی معرفی نموده است.^{۱۳}

محمد فرید وجدی در دائرةالمعارف خود پس از آنکه مطالبی را که از تاریخ بغداد و منابع دیگر متقدم گرفته بیان نموده است میزان نسبتاً زیادی از اشعار او را شاهد آورده است.^{۱۴} ادیب بزرگ معاصر دکتر شوقی ضیف بحثی مفصل در ۲۰ صفحه از کتاب «الفن و مذاهب فی الشعر العربی» درباره مهیار نموده و مقام او را ارج نهاده است. شوقی ضیف مبحث خود را درباره «تلفیق» با مهیار آغاز نموده و او را نمونه بارز این موضوع دانسته است و هنگامی که درباره غزل مهیار گفتگو میکند میگوید اگر انسان نداند که مهیار ایرانی است از غزلهایش چنین می‌پندارد که عربی اصیل از دوره بدایت ادب عرب است و در این مورد تاثیر ژرف سید رضی را در او علت اصلی میداند.^{۱۵} اگرچه شوقی ضیف هم مانند گذشتگان بر روی مساله تشیع و ایرانی بودن مهیار تکیه می‌کند ولی باید اقرار نمود که بدیده انصاف نگرسته و اهمیت مهیار را بیان داشته است. اگر ترس از درازی گفتار نمی‌بود نمونه‌های از قضاوت‌های ادبا و نویسندگان بزرگ شیعه را در قرن حاضر درباره مهیار می‌آوریم و برای اطلاع خوانندگان گرامی عرض میکنم که لطفاً به الفدیمر مرحوم امینی و فوائد الرضویه مرحوم محدث قمی مراجعه فرمایند.^{۱۶}

این‌ها که ملاحظه فرمودید نمونه‌هایی از داوری بزرگان ادب عرب چه در قدیم و چه در زمان حاضر نسبت به مهیار است که او را یکی از بزرگان ادب شیعه شمرده‌اند و در عین حال او را برگزیده‌یی از شاگردان شریف رضی میدانند جای بسی تعجب و تاسف است که احمد امین درظهر الاسلام ادب شیعی را فقط از دیدگاه مرتبه بنگرد و بالحنی که خاص خود اوست بر شیعه بتازد خوشبختم که امروز عناد

→

ص ۲۵۹-۱۳- تاریخ الادب العربی چاپ دارالمعارف مصر ج ۲ ص ۶۵-۱۴- دائرةالمعارف فرید وجدی

ج ۶ ذیل کلمه مهیار ۱۵- الفن و مذاهب فی الشعر العربی چاپ دارالمعارف مصر ص ۳۵۴ تا ۳۷۴-۱۶- الفدیمر

ج ۴ ص ۲۳۹ و فوائد الرضویه چاپ کتابخانه مرکزی تهران ج ۲ ص ۲۸۶

مردانی چون احمد امین و محمد کردعلی نسبت به شیعه مساله شناخته شده و کهنه شده‌یی است و لزومی ندارد که در باره شناساندن احمد امین صحبت بداریم آنچه که جای تاسف است این است که چگونه ممکن است کسی نام محقق بر خود بنهد و گروهی از نوخاستگان هم برگرد ایشان فراهم آیند تا آنان را برگردۀ جوانان سوارکنند و به منابعی که لطف غزل‌ها و نصایح و حکم شاعران شیعه را بابت نظری ثبت کرده و بیان داشته‌اند مراجعه ننماید و حال آنکه در دوره زندگی احمد امین بیشتر این کتابها که به آنها اشاره کردم چاپ شده بوده است و در دسترس مردی چون او قرار داشته است.^{۱۷}

دیوان مهیار و انواع شعر او: مهیار در دوره‌یی میزیسته است که گروه زیادی

آن دوره شخصا دواوین خود را می‌نوشته و تنظیم میکرده‌اند. چنانچه ظاهراً استاد او شریف رضی دیوان خویش را خود نوشته و تنظیم نموده بوده است و قبلاً در گفتار خطیب بقدادی دیدیم که جوانان برگرد او می‌آمده‌اند و شعر شاعر را برای خودش میخوانده‌اند تا اصلاح کند و لابد هر یک نسخه‌یی از دیوان داشته‌اند در قرن ششم و هفتم دیوان او بحدی رایج و در میان مردم متداول بوده است که ابن جوزی در المنتظم به این مطلب تصریح نموده است. بهر حال در طلیعه قرن ۱۴ دیوان مهیار در سه نقطه مهم از بلاد عربی یعنی در بیروت و بغداد و مصر شروع به چاپ گردید که نه چاپ بغداد و نه چاپ بیروت تمام شد یعنی یک جلد در بیروت و یک جلد در بغداد چاپ گردید و دنباله آن بمناسبت اتمام چاپ منقح مصر تعقیب نشد.^{۱۸} اما چاپ مصر که در ۴ مجلد طبع گردیده است و ظاهراً شامل تمام ابیات شاعر است از سال ۱۳۴۴ ق تا سال ۱۳۵۰ چاپ شده است و یکی از نمونه‌های خوبی است که از کتب دواوین شعرا وسیله دارالکتب مصر به زینت چاپ آراسته شده است « احمد نسیم » عهده‌دار تصحیح دیوان بوده است جلد اول آن دارای ۴۲۶ صفحه جلد دوم ۲۷۳ صفحه جلد سوم دارای ۳۷۰ صفحه و جلد چهارم ۲۰۷ صفحه است

→

۱۷ - ظهرالاسلام ج ۴ چاپ مصر ص ۱۴۵ ۱۸ - برای اطلاع مشروح درباره چاپ‌های دیوان مهیار

رجوع شود به کتاب مهیار الدبلی حیانه و شعره ص ۸۵

در مقدمه کوتاهی شرح حال مهیار از دو منبع که وفیات الاعیان والمنتظم است نقل گردیده و به کیفیت تصحیح و نسخ دیوان هم اشاره شده است. در پاورقی‌ها علاوه بر آن که نسخه‌بدل‌ها ذکر گردیده که در مواردی هم نسخه‌بدل‌ها اصح از متن است مانند س ۲۶۲ ج ۱ دیوان بیت هفتم، لغات دشوار و اصطلاحات هم معنی گردیده و توضیح داده شده است که بسیار مؤثر است. در مقدمه اغلب قصاید اشاره مختصری شده است که این قصیده برای چه کسی و به چه مناسبت سروده شده است که از لحاظ تنظیم تاریخ سرودن قصاید کمک شایان توجهی است. قوافی فصایدی که در دیوان آمده است مرتب به ترتیب حروف هجا است و این مساله نشان دهنده قدرت مهیار در سرودن پاره‌یی از قوافی دشوار مانند قافیه «ق» است. درباره انواع شعر مهیار این نکته را فراموش نباید کرد که یکی از مشخصات اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری چه در ادب عرب و چه در ادب فارسی مدیحه سرایی است و اساساً اتصال شعرا به دربارها و امرا و وزرا یکی از موجبات اصلی این مساله بوده است و این موضوع درباره مهیار و شعر او هم صادق است و بهر حال او را باید شاعری قصیده سرا در مدیح به حساب آورد و این نکته را هم فراموش نکنیم که مرثیه هم مدحی است در سوك بقول دکتر شوقی ضیف مهیار هرامیر بویه و هر خلیفه و وزیر و هر يك از اعیان دوره خود را مدیح گفته است^{۱۹} اما در عین حال شعر مهیار دارای اختصاصات مشخصی است که باید به آن اشاره نمود مثلاً ذکر آداب و سنن ایرانی و اصرار و پافشاری سرودن نیایش و ستایش در نوروز و مهرگان پایبای آنچه که بمناسبت عید فطر و قربان می‌سروده است دکتر شوقی ضیف شعری هم درباره سده از او نقل می‌کند بدین صورت.

« وكل نار علی‌العشاق مضرمة من نار قلبی او من لیلۃ السدق »

که متأسفانه این بنده در دیوان چاپ دارالکتب آن را ندیدم و تا آنجا که در خاطر دارم این شعر در نهاییه الارب نویری جزو ابیاتی است که به مطرزی نسبت

۱۹- الفن و مذاهبه فی الشعر العربی چاپ دارالمعارف ص ۲۵۴.

داده شده است^{۲۰}. و در عین حال جای بسی تعجب است که چگونه دکتر شوقی ضیفذکر کلمه «سَدَق» را که معرب «سده» و نام یکی از جشنهای معروف ایرانی است در ابیات مهیار آن هم بصورتی که در برخی از نسخ آمده است دلیل بر شعوبی بودن مهیار میداند. در عین حال آنکه مهیار به نژاد ایرانی خود مباهات می نماید از ذکر این نکته که از لحاظ اعتقادی پیرو اسلام و متدین به دین حضرت ختمی مرتبت است نه تنها غفلت نکرده است بلکه آنرا مانند سندی از ارزنده ترین اسناد افتخاری نقل میکند برای شاهد لطفاً در ابیات زیر دقت فرمایید.

اعجبت برین نادى قومها	« ام سعد » فمضت تسأل بی
سرها ما علمت من خلقی	فارادت علمها ما حسی
لا تخالی نسیا یخفضنی	انا من یرضیک عندالنسب
قومی استولوا علی الدهر نئی	ومشوا فوق رؤس الحقب
عمموا بانشمس هاماتهم	و بنوا ایباتهم بالشهب
و ابی «کسری» علی ایوانه	این فی الناس اب مثل ابی
سورة الملك القدامی و علی	شرف الاسلام لی و الادب
قد قبست المجد من خیراب	و قبست الدین من خیر نبی
و ضمنت الفخر من اطرافه	سوءد الفرس و دین العرب ^{۲۱}

«ام سعد» در انجمن خویشان خود شیفته من شد و در باره من پرسیده است. آنچه که از خلق و خوی من دانسته است او را خوشنود نموده است و میخواهد که نژاد مرا بداند. میندازد که نسب من مرا خوار نماید بلکه من آنم که ترا از لحاظ نسبت خوشنود خواهد ساخت. قوم من جوانمردانه به روزگار چیره شدند و برفراز روزگاران گام نهادند. خورشید را عمایه سرهای خود قرار دادند و خانه های خود را بر فراز شهابها بنا نهادند. نیای من خسرو بر ایوان خود نشسته است و کجا مردم را نیایی چون نیای من است؟ برای من نیروی پادشاهی پیشینگان همراه با

۲۰ - برای اطلاع رجوع کنید به نهایه الارب، نویری ج ۱ ص ۱۹۴ - ۲۱ دیوان مهیار ج ۱ ص ۶۴ چاپ

شرف اسلام و ادب فراهم است. مجد را از بهترین پدر و دین را از بهترین پیامبران بچنگ آورده‌ام فخر را از هر طرف دربر گرفته‌ام سروری پارسیان و آیین اعراب».

همچنان که گفته شد شعر مهیار بیشتر در قالب قصیده های طولانی سروده شده است. در میان قصاید مهیار قصیده های ۹۰ و ۱۰۰ بیتی و گاه بیشتر فراوان است. در برخی از حروف تهجی مانند «ث» و «خ» و «ظ» مطلقاً قافیه‌ی نپرداخته است و در برخی از حروف بیش از حروف دیگر قافیه ساخته است مانند حرف «م» که ۱۶۷ صفحه از دیوان (جلدهای سوم و چهارم) را دربر گرفته است و هم قافیه «نون» ۱۴۶ صفحه از جلد چهارم کتاب را دربر گرفته است و بالاخره قافیه «لام» مشروح‌ترین بخش دیوان است که (دویست و سی و دو) صفحه از جلد سوم دیوان را شامل است و اساساً هم باید توجه نمود که بسیاری از قصاید مشهوری که در عربی سروده شده است «لامیه» است مانند لامیه العرب شنفری و لامیه العجم طفرایی که بر هر یک شرح‌هایی هم زده شده است.

بمناسبت آنکه میزان شعر مهیار زیاد و مقدار آن حدود بیست هزار بیت است و با توجه به ایرانی بودن او و فخر وی به نژاد خود در دیوان او به تعدادی از نامهای پادشاهان سلسله‌های مختلف ایرانی پیش از اسلام برمیخوریم مانند کلمات «کسری» «یزدجرد» «منوچهر» «سابور» و یا «بنی‌سابور» «بنو ساسان» و هم کلماتی مانند مهرجان و نیروز. علاوه بر این در دیوان مهیار میزان زیادی از اسامی مکانهای مختلف و نام‌های قبائل و منازل عشاق بکار رفته است و برآستی یکی از بهترین کارهای ناشر دیوان توضیحاتی است که در پاورقی در این موارد داده است که فهم آن برای بسیاری از خوانندگان بدون آن ممکن نبوده است.

گاه در میان قصاید مهیار با اصطلاحات ادیان دیگر برمیخوریم از قبیل شکوائیه او از فردی مسیحی که در ص ۱۰ ج ۳ دیوان چاپ دارالکتب آمده است و در آنجا با اصطلاحات متداول مسیحیت برمیخوریم هر چند که تعبیرات مهیار در این مورد خارج از تعبیرات قرآنی نیست ولی یادآور قصیده ترسائیه خاقانی است. بحث پسندیده و مستوفایی که علی‌علی‌الفلال در کتاب خود در مورد انواع شعر مهیار و مقایسه او با شاعران بزرگ از جمله سیدرضی ایراد نموده است این بنده را از بسط و توضیح

در آن باره بی‌نیاز گردانیده است و اگر هم اشاره‌ی به مواردی از آن مینمایم برای اطلاع خوانندگان عزیز است که فرصت ارجاع به آن منبع را ندارند و یا حیا نمی‌توانند از منابع عربی استفاده کنند^{۲۲}. انواع عمده شعر مهیار عبارت است از مدایح او که بخش عمده دیوان را دربر گرفته است و این قصاید معمولاً با نسیب و تشبیب آغاز میشود و گاه این تفزل در آغاز قصیده چنان طولانی است که میتوان آن قسمت از قصیده را غزلی جداگانه دانست. در کنار قصاید مدحیه باید به مرثیاتی او اشاره نمود که بشهادت گروه زیادی از ادبا و مورخان مهیار بسیار خوب از عهده مرثیه برآمده است. با توجه باینکه ظاهراً اسلام آوردن مهیار در سال ۳۹۴ صورت گرفته است به یکی از قصاید فائیه مشهور او در مرثیه بر میخوریم که در رثاء و مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت امام حسین سروده است و تاریخ آن محرم ۳۹۲ است و میتوان برای مطالعه به ص ۲۵۹ ج ۲ دیوان مهیار مراجعه نمود. و این دلیل شیفتگی او به خاندان حضرت ختمی مرتبت قبل از تشریف به اسلام است و در واقع باید تشیع و دل بستگی به خاندان رسول را مقدمه اسلام مهیار بدانیم مهیار در قصیده‌ی هم که در سال ۳۸۷ یعنی هفت سال پیش از مسلمان شدن خود سروده است در عین تهاجم به عرب و فخر به نیاکان خود نسبت به ساحت مقدس حضرت ختمی مرتبت عرض ادب نموده و هم از مصیبت حضرت امام حسین یاد نموده است. این قصیده هم مانند بسیاری دیگر از قصاید مهیار خواندنی و قابل مطالعه است در دیوان چاپ دارالکتب آمده است که این قصیده نخستین گفتار او در سال ۳۸۷ است. مطلع این قصیده چنین است.

اتعلمین یابنه الاعاجم کم لاختیک فی الهوی من لائم

« ای دخترک ایرانی آیا میدانی که برادرت در عشق چه اندازه سرزنش کننده

دارد » ۱

و پس از برشمردن مفاخر ایرانیان و مثالب اعراب درخشش ستاره تابناک حضرت

۲۲ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۱۲ تا ۱۷۰ کتاب دراسة تحليلية لشعر مهیار

الدبلمی تالیف علی علی الفلال چاپ دارالفکر العربی ۲۲۰ - صفحات ۳۲۴ تا ۳۲۶ ج ۲ دیوان چاپ دارالکتب.

ختمی مرتبت را علت اصلی ترقی و تعالی عرب میدانند و چنین میگویند.
 ما برحت مظلمة دنیا کم حتی اضاء کوکب فی « هاشم »
 « همواره جهان شما تاریک بود تاگاهی که ستاره‌یی در میان فرزندان هاشم
 درخشیدن گرفت » . و سپس اشاره به شرکت اعراب در کشتن امام بزرگوار علی-
 علیه السلام و ستم یزید بر خاندان رسول اکرم نموده و چنین میگوید .
 و قد شهدتم مقتل ابن عمه خیر مصل بعده و صائم
 وما استحل باغیا امامکم « یزید » بالطف من ابن فاطم
 « شما در کشتن پسر عموی پیامبر که برترین نمازگزاران و روزه‌گیران پس از
 او بود حضور داشتند و پیشوای ستمگرتان یزید در کربلا چه ستمهای ناروا را
 بر پسر فاطمه روا داشت » . ۲۳

از مرثیه و مدح که بگفیریم غزل بمعنی اعم در شعر مهیار نیز قابل مطالعه و
 محاسبه است خاصه که در این مورد به استاد خود سیدرضی اقتفا نموده است و
 در عین حال این نکته را نباید فراموش کنیم که غزل مهیار و سیدرضی آمیخته با
 عفت خاصی است که از ویژگیهای آن دو به حساب میآید . رقت اندیشه در غزلهای
 مهیار چنانست که تا این روزگار اهمیت خود را نگهداشته و هنوز هم ظاهرا مایه
 بسیاری از ترانه‌های اصیل عربی است .

علاوه بر آنچه که گفته شد در بیست هزار بیت باقی مانده از مهیار به میزان قابل
 توجهی حکمت و اندرز بچشم میخورد که از تعالیم عالیه اسلامی سرچشمه گرفته
 است . همچنین بخشی از اشعار مهیار در چیستانها و لفظ است که در خور توجه
 می‌باشد و برخی از تذکره نویسان هم باین موضوع اشاره کرده‌اند^{۲۴} . مانند چیستانی
 که در مورد ستاره ثریا « پروین » و یا درباره آسمان سروده است (صفحات ۳۳۲ و
 ۳۳۳ ج ۳ دیوان همچنین چیستانهایی در باره درخت خرما و آینه و سرمه‌دان و
 میل آن و ترازو سروده است .

بیان صنایع لفظی و معنوی در دیوان سترگ مهیار کاری دشوار است و برای
 نمونه بدکر موردی از موارد تضمین آیات کلام الله مجید و اقتباس معانی و الفاظ قرآنی
 اشاره میکنم و آن بیتی است که در رثاء حضرت امام حسین علیه السلام سروده است

و چنین میگوید .

و شهید بالطف ابکی السما
 و کادت له ان تزول الجبال
 « و شهید کربلا که آسمانها را گریانید و نزدیک بود که به پاس او کوهها فرو
 ریزند » که بی شک به آیه ۶۶ سوره ۱۴ « ابراهیم » نظر داشته است « وان کان مکرهم
 لتزول منه الجبال » . مهیار در میان قصاید خودگاهگاه نکات تاریخی خاصی را طرح
 نموده است چنانچه در همان قصیده لامیه بالا درباره سبط اکبر حضرت امام حسن
 مجتبی علیه السلام چنین سروده است .

درسوا قبره ایخفی عن الزوار هیهات کیف یخفی الهلال
 « گور او را کهنه داشتند تا از زایران پوشیده بماند . هیهات ماهنوجگونه پوشیده
 میماند » که ظاهرا اشاره به غوغای بی خردانه آل مروان و آل امیه در ممانعت از دفن
 بیکر شریف امام حسن علیه السلام در کنار مرقد مطهر رسول اکرم است . و اگر در
 ابیات قصیده تقدم و تأخری در چاپ رخ داده باشد ، این شعر اشاره به رفتار
 متوکل با مزار مقدس امام حسین علیه السلام خواهد بود .

تأثیر شاعران بزرگ پیش از مهیار در او : شک نیست که مهیار در دوره‌یی

مزیسته است که پیش از او گروهی از شاعران بنام و صاحب مکتب زندگی نموده و
 آثار فراوان به پهنه ادب عرب عرضه داشته‌اند و مردی مانند مهیار از سطلعه و سیر -
 در دواوین آنها غافل نبوده است و در نتیجه خود آگاه یا ناخودآگاه در بیان مطالب
 تحت تأثیر ایشان قرار گرفته است در مرثیه‌ها هم که از مهیار در دست است و بخصوص
 مرثیه او که درباره خاندان رسول اکرم سروده است بدون تردید تحت تأثیر مرثیه -
 سرایان بزرگ چون استادش سید شریف رضی و سید حمیری و دعبل قرار داشته
 است . در اینجا بنا بر استقصای این مطلب نیست چه این موضوع در يك مقاله
 نمیگنجد ولی برای ارائه برخی از نمونه‌های این تأثیرپذیری به یکی دو مورد اشاره
 میشود . یکی از ممدوحان ابی تمام احمد بن ابی دواد است که در قرن سوم در خلافت
 عباسیان صاحب جاد و مقام بوده است و داستانی هم از او در مورد نجات دادن
 بودلف عجللی از چنگ افشین در تاریخ بیهقی آمده است^{۲۵} ابی تمام دو قصیده دایه

در مدح ابن ابی دواد دارد که مطاع آنها چنین است .

سعدت غربة النوى بسعاد فهى طوع الاتهام و الانجاد
سقى عهد الحمى سيل العهاد و روض حاضر منه و باد

والبتة از مدایح برگزیده ادب عربی است . مهیار هم دو قصیده دالیه دارد یکی در نصیحت به صبر و شکیبایی که خطاب به محمد بن ایوب سروده است و مطلع آن چنین است .

خليلك من صفا لك فى البعاد و جارك من اذم على الوداد
و دیگری در تهنیت عید فطر و خطاب به ابی المعمر بن موفق با مطلع
اذا فطمت قسرة كل وادى فدرت «باللوى» حلم الفوادى

که اگر چه از لحاظ وزن عروضی و قافیه تقلیدگونه‌یی از ابی تمام است ولی قضاوت آنکه کدام يك بهتر سروده‌اند از عهده انزاد کم بضاعتی در ادب عرب مانند این بنده خارج است .

اما آنچه که اشاره به آن در این جا لازم است عنوانی است که استاد علی الفلال در کتاب خود درباره سرقات شعری مهیار گشوده است و شواهد نسبتا زیادی ارائه داده و نوشته است که در صدد استقصاء نبوده است این بنده بدون آنکه بشواهد در این مورد از مهیار دفاعی نماید باید بگوید که انتخاب کلمه «سرات» از طرف استاد علی الفلال عجولانه و کمی دور از انصاف است زیرا تعاریفی که بزرگان علمای بدیع و نقد الشعر از سرقت و سرقات نموده‌اند با موارد انتخابی ایشان مطابقت ندارد. آیا بهتر نبود برای این گونه موارد نام «توارد خاطر» و یا اصطلاح «تقلید» و «اخذ» و نظایر این کلمات را که در کتب نقد الشعر فراوان بکار رفته است برمیگزید ؟ . بعنوان مثال میگویم که در فارسی برخی از شعرا کلمه «آتش و آب» را در قصاید خود ردیف قرار داده‌اند مثلا ابوالفرج رونی و سنایی با آنکه تقریبا هم عصر هم هستند دو قصیده‌یی مردف به ردیف « آتش و آب» دارند درحالیکه الفاظ و در بسیاری از موارد معانی آن دو با یکدیگر متفاوت است بدیهی است که یکی از دیگری تقلید

نموده است و نمیتوان نام « سرقت » را بر عمل یکی از آنها نهاد .

خیال میکنم با اجازه خوانندگان گرامی اگر بطور خیلی خلاصه موضوع سرقت و سرقات را در ادب عرب از يك منبع مورد وثوق نقل نمایم سودمند باشد . در این مورد این بنده کتاب پرارزش صناعتین ابو هلال عسکری دانشمند بزرگ قرن چهارم هجری را برگزیده است . باب ششم این کتاب اختصاص به مبحث اخذ دارد که ضمن آن در باره سرقات شعری هم مفصلاً بحث نموده است^{۲۶} . ابو هلال می نویسد گرفتن معانی از یکدیگر در میان عموم شاعران متداول است و هیچ عیبی هم ندارد فقط اگر عین الفاظ شاعری را شاعر دیگری بگیرد و باءام به آن تصریح نکند که از کی و کجا گرفته است سرقت ادبی بحساب می آید . ابو هلال در این باره مثلی میزند که خود او در باره زنها مصراعی سروده که می پنداشته است خودش مبتکر و بوجود آورنده آن است و بعدها در شعر یکی از شاعران بغدادی پیش از خود آن مطلب را یافته است . خوشبختانه در تمام شواهدی که استاد علی الفلال با عنوان پرطمطراق « سرقات مهیار » نقل نموده است حتی يك مورد پیدا نمیشود که بر آن بتوان بنا بعقیده ابو هلال نام سرقت نهاد و بنظر بنده این هم از مواردی است که مهیار چوب ایرانی بودن و تشیع خود را از علی الفلال خورده است . البته همان طور که در آغاز این بخش گفتم بدیهی است که مهیار تحت تأثیر شاعران بزرگ پیش از خود بوده است و چه بسا که معانی آنان را گرفته است و به قالب الفاظ دیگر بیان نموده است اگر قرار باشد چنین مواردی را سرقات بنامیم بنابراین آنچه که شاعران ادوار مختلف فی المثل در شایستگی مردانگی و سخاوت با توجه به توصیه ادیان سروده اند سرقت از یکدیگر است و حال آنکه چنین نیست .

نمونه هایی از اشعار مهیار در برخی از کتابهای ادبی .

در میان کتاب های بلاغی و ادبی جسته و گریخته به اشعار مهیار برخورد میکنیم که بعنوان شاهد آورده شده است . و هر چند برخی از دانشمندان بهره‌علتی که بوده

۲۶ - کتاب الصناعتین الکتابة و الشعر بتحقیق علی محمد البجاری و ابو الفضل ابراهیم چاپ مصر ص ۲۰۲

است از اشعار او شاهدی عرضه نکرده اند ولی فرصت دست داد که در فهرس چند کتاب از امهات کتب بلاغت و فصاحت جستجویی کنم و آنچه ذیلا ملاحظه میفرمایید نتیجه آنست .

۱ - یکی از کتب مهم بلاغت و فصاحت کتاب سرالفصاحة ابن سنان خفاجی در گذشته ۶۶ هجری قمری است. این مرد که خود از امرای خطه حُب و از دانشمندان بنام و فاصله مرگ او تا مرگ مهیار هم ۳۸ سال است در چند مورد از کتاب به اشعار مهیار اسناد نموده و آنها را بعنوان شاهد ارائه داده است . این مطلب دلیل آنست که شعر مهیار در روزگار خودش و در قرن پنجم رایج و متداول بوده است و برای اهل علم و ادب آشنا . خفاجی در ص ۲۵۲ بیتی از مهیار را با بیتی از مطرز مقایسه نموده و نتیجه گرفته است که بیت مهیار رساتر است و معنی را واضح تر بیان میکند . شعر ابوالقاسم مطرز بغدادی چنین است .

وردت و قد حل لی ماوه فلما بکیت علیه حرم

یعنی به رودخانه وارد شدم و آب آن برایم حلال بود و چون بر آن گریستم حرام شد . و شعر مهیار چنین است :

بکیت علی الوادی قحرمت ماہ و کیف یحل الماء اکثره دم

یعنی بر رودخانه گریستم و آب آن را حرام ساختم چگونه آبی که بیشتر آن خرن است حلال باشد . خفاجی میگوید مطرز علت حرام شدن آب را بیان نکرده است و حال آنکه مهیار علت آنرا که آمیخته شدن آب با خون است بیان نموده است و بدین جهت شعر مهیار گویاتر است^{۲۷} .

در مبحث جناس هم دو بیت از مهیار شاهد آورده است که چنین است .

و اذا عددت سنی لم اک صاعدا عدد الانابیب التی فی صعدتی

والام فیک وفیک شبت علی الصبا یاجور لائمتی علیک و لمتی

«هرگاه سالهای عمرم را بشماری از شمار گره های چوب دستی من بیشتر نیست (کنایه از آنکه جوانم) در راه تو سرزنشم میکنند و در عشقت موی سرم در جوانی

سپید شد گناه سرزنش کننده من و گناه سپیدی موی بناگوشم برنست»^{۲۸} همچنین در صفحه ۱۷۵ در مورد «حشو» شاهی از مهیار ارائه داده است و هم در صفحه ۱۱۹ در باره تکرار و سپس حسن تعالی در آن مورد برای چگونگی کار مهیار بیان کرده است.

۲- یکی دیگر از کتب ارزشمند ادب کتاب «المضنون به علی غیر اهله» از عبدالوهاب خزرچی زنجانی از علمای قرن هفتم هجری است که آن را عبیدالله بن عبدالکافی در سال ۷۲۴ شرح نموده و خوشبختانه کتاب با شرح آن چاپ شده است و بطوری که از عنوان کتاب هم فهمیده میشود اشعاری که برگزیده شده برای اهل علم و ادب است و بر دیگران روا نخواهد بود. در این کتاب هم دو مرتبه از اشعار مهیار شاهد عرضه شده است در ص ۳۹۲ دو بیت از مهیار که چنین است، شرح داده شده است.

رعی الله قلبی ما ابر بمن جفا واصبره للنائبات و احملا
و لین ایامی علی فانی از احم ثهلانا بهن و یذبل
« خدای قلب مرا شاد بدارد که چقدر برستمگران مهربان است و چقدر در برابر
دشواریها پایدار و شکیباست. زیرا من در مقابل دشواریهای ثهلان و یذبل را
میمانم ». و باز در ص ۵۵۵ دو بیت دیگر از او را برگزیده و شرح زده اند که چنین
است.

اراک بوجه الشمس و البعد بیننا فاقع تشبیهها و ممثلا
واذکر عذبا من رضابك مسکرا فما اشرب الصهباء الاتعلا^{۲۹}
هنگامی که از تو دورم چهرهات را در قرص خورشید می بینم و به همین شباهت
و مماثلت خود را قانع می کنم مست کنندگی و شیرینی آب دهانت را بخاطر می آورم
و بدان جهت است که جز به بهانه شراب نمی آشامم.

۲۸ - برای اطلاع از تمامی این قصیده رجوع شود به ص ۱۵۳ ج ۱ دیوان مهیار چاپ دارالکتب.

۲۹ - شرح المضنون به علی غیر اهله چاپ بیروت و برای اطلاع از تمام قصیده رجوع شود به ص

۳ - دیگر از کتابهای پرارزش تذکره و شرح حال شاعران کتاب خریدة القصر و جريدة العصر عماد کاتب اصفهانی است که در قرن ششم هجری میزیسته است. عماد در جلد اول کتاب خود ذیل زندگانی « تراب السوسی » قصیده‌یی از سوسی نقل میکند که از مهیار تقلید نموده است و در ص ۶۴۱ ج ۲ ضمن شرح حال ابوعامر محمد بن عبدالملک بن شهید بیتی از مهیار در رثاء شریف رضی نقل میکند و مهیار را تحسین مینماید .

بكر النعی فقال اودی خیرها ان كان یصدق فالرضی هو الردی - ۳۰

این بیت جزء قصیده‌یی از قصاید شیوای مهیار است که در پاسخ برخی از اعتراض کنندگان که مدعی بودند مهیار درباره سید رضی مبالغه نموده سروده است و برای نشان دادن قدرت و ذوق و چیرگی این شاعر ایرانی به ادب عرب چند بیت دیگر از آن قصیده را همراه ترجمه آن بفارسی در زیر مشاهده میفرمایید.

یا ناشد الحسنات طوف فالیاً	عنها وعاد كانه لم ینشد
اهبط الی «مضر» فسل «حمراءها»	من صاح «بالبطحاء» یانا راحمدی
بكر النعی فقال اودی خیرها	ان كان یصدق «فالرضی» هو الردی
عادت اراکه هاشم من بعده	خورا لفاس الحاطب المتوقد
رضی الموافق والمخالف رغبة	بك واقتدی الفاوی برای المرشد.

« ای جوینده نیکی‌ها که در جستجوی آن همه جاگردیده‌یی و بازگشته‌یی چنانکه تویی جوینده نبوده‌ای بسرزمین قبیله مضر گذرکن و از سرخی آتش ایشان پیرس که چه کسی در بطحاء بانگ برآتش زده است که خاموش شود؟ سروش مرگ شبگیر بانگ برداشت که نیکی بطحها نهان شد اگر راست بگوید سید رضی از میان رفته است (کنایه از آنکه با مرگ رضی همه نیکی‌های بطحاء از میان رفت). درخت تناور هاشمیان پس از مرگ رضی تراشه تبر هیزم‌شکن آتش افروز گردید. موافق و مخالف با رغبت از تو خشنود بودند و کسی هم که در این باره گمراه بود از رهنمون شده پیروی کرد» .

۳۰ - خریدة القصر چاپ مصر ج ۲ و برای اطلاع از تمام قصیده به ص ۲۵۰ ج ۱ دیوان مراجعه

بیت اخیر یادآور این بیت بحثری شاعر نواناست که میگوید .

واری الخلق مجمعین علی فضلك من بین سید و مسود

عرف العالمون فضلك و قال الجهال بالتقلید^{۳۱}

مهیار براستی شاعری چیره دست و تواناست متاسفانه این بنده به شعر و یا اثری از او بزبان فارسی دست نیافتم که شاهدهی عرضه دارم . لابد اقامت ممتد او در عراق و پیوستگی تا آخر عمر به مراکز علمی آن سرزمین که در آن روزگار فقط زبان عربی را برسمیت می شناخته اند او را از سرودن شعر و یا تألیف و تصنیف به زبان فارسی منصرف ساخته است .

اهمیت مهیار در سرودن غزل های بسیار خوب اوست که در مقدمه غالب مدحیاتش آمده است و گاه شامل بیش از ۳۰ بیت است و اگر قرار باشد نمونه هایی از نسیب و تشبیب او ارائه داده شود سخن بدر از او می کشد خوانندگانی که مایل باشند می توانند بدیوان او مراجعه فرمایند . چون این شاعر در بیان مناقب و مدایح خاندان عصمت و طهارت اشعار پرشوری دارد بمنظور عرض ادب بساحت مقدس عوی و آئمه اطهار مقاله را با بیستی چند که در مدح ایشان سروده است تمام میکنیم و برای همگان آرزوی توفیق و سعادت دارم .

اشدد یدا بحب آل احمد	فانته عقدة فوز لاتحل
وابعث لهم مرایا و مدحاً	صانوة ما راض الضمیر و نخل
تنشو العلاء سیدا فسیدا	عنیم و تنعی بطلا بعد بطل
الطیبرن ازرا تمت الدجی	التائون وزرا یوم الوجیل
خیر عصل مالکا و بشرأ	و حافیا داس الثری و منتعل
هم و ابوهم شرفا و امهم	اکرم من تحوی اسماء و تظل
و ادعنی مبلفا تحیتی	خیر الوصین اخا خیر الرسل
	صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین